

ابعاد معناشناختی فرافکنی اشاری ماضی نقلی در زبان فارسی

محمد عموزاده

استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

معصومه دیان‌تی^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

ذلیخا عظیم‌دخت

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۰/۲۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۲/۹

چکیده

پژوهش حاضر در تلاش است با نگاهی معناشناختی به توصیف پدیده فرافکنی اشاری ماضی نقلی به آینده در گونه محاوره زبان فارسی بپردازد. در این راستا ضمن معرفی اجمالی برخی مفاهیم مرتبط، این مسئله را بررسی می‌کنیم که سخن‌گویان زبان فارسی با چه هدف ارتباطی‌ای از ساختار ماضی نقلی برای فرافکنی به زمان آینده بهره می‌جویند و چه عناصر واژگانی، دستوری و کاربردشناختی در این نوع کاربرد دخیل‌اند. نتایج این بررسی حاکی از آن است که اصلی‌ترین انگیزه فرد از فرافکنی ماضی نقلی به زمان آینده بیان قطعیت وقوع رخداد مورد وصف است. همچنین برای داشتن چنین کاربردی از ماضی نقلی از یک سو غالباً باید جمله به شکل مثبت به کار رود، از سوی دیگر وجود یک قید زمان که به بازه زمانی محدودی اشاره دارد و نیز دارای نقطه پایانی در آینده است، الزامی است. تحلیلی معناشناختی و بافت محور به نمود در این نوع فرافکنی نیز نشان‌دهنده نمود آغازی فعل در این‌گونه جملات است. هرچند فرافکنی ماضی نقلی به آینده در افعالی که به رخداد یا فرایندی اشاره می‌کنند امکان‌پذیر است، اما برای افعال ایستا جز در مواردی محدود و در بافتی مشخص چنین امکانی وجود ندارد. علاوه بر این در این نوع فرافکنی، عموماً وجهیت معرفتی قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: فرافکنی اشاری، زمان دستوری، نمود، وجهیت، قید، قطبیت.

۱- مقدمه

یکی از مفاهیمی که از دیرباز در بین فلاسفه از یک سو و زبان‌شناسان از سوی دیگر بحث‌برانگیز بوده، مفهوم زمان است. این که زمان چیست؟ چه ماهیتی دارد؟ و در نهایت برای انسان چگونه درک و به کمک زبان بیان می‌شود. نتیجه مطرح‌شدن این سؤال‌ها تمایز قائل شدن بین دو مفهوم زمان واقعی^۱ و زمان دستوری^۲ و نیز چگونگی تعامل بین آن‌هاست.^۳ آنچه مطالعات (لاینز^۴، ۱۹۷۷؛ کامری^۵، ۱۹۸۵ و هسن^۶، ۲۰۰۶) نشان می‌دهد حاکی از آن است که زمان دستوری مکان‌یابی زمان رخداد یک موقعیت در محور زمان است که گاه در این مکان‌یابی نقطه و زمان حال به‌عنوان نقطه صفر^۷ و ارجاع برگزیده می‌شود و انسان رخداد مورد نظرش را نسبت به زمان حال در گذشته، حال یا آینده توصیف می‌نماید و گاه رفتار و عملکرد انسان به این سادگی نیست. وی یک‌زمان دستوری را برای اشاره به زمانی دیگر برمی‌گزیند که نوعی عدم انطباق میان زمان دستوری و زمان واقعی ایجاد می‌شود. این رفتار زبانی پدیده «فرافکنی اشاری»^۸ زمان دستوری نامیده می‌شود که در برخی زبان‌ها از جمله فارسی، ترکی، سوئدی، عربی، کردی (توانگر و عموزاده، ۲۰۰۶: ۹۸)، فرانسه، ایتالیایی و اسپانیایی (دو سوسور^۹، ۲۰۱۱: ۱۹۳) وجود آن گزارش شده است. از جمله مطالعاتی که فرافکنی اشاری زمان دستوری (ماضی نقلی) را روی زبانی غیر از زبان فارسی بررسی نموده است، می‌توان به دو سوسور (۲۰۱۱) اشاره نمود. وی فرافکنی اشاری زمان ماضی نقلی را به زمان آینده در زبان فرانسه بررسی نموده و این کارکرد ماضی نقلی را یک کارکرد فرازبانی^{۱۰} قلمداد می‌کند که با کاربرد تعبیری^{۱۱} در نظریه اسپربر^{۱۲} و ویلسون^۱ (۱۹۹۵) (۱۹۹۵) همسوست.

^۱.Time

^۲.Tense

^۳. شایان ذکر است در زبان فارسی واژه «زمان» در آن واحد هم به زمان دستوری اشاره می‌کند و هم به زمان رخداد عمل / موقعیت.

^۴.J. Lyons

^۵.B. Comrie

^۶.C.F. Hansen

^۷.Zero point

^۸.Deictic Projection

^۹.L. De Saussure

^{۱۰}.Metalinguistic

^{۱۱}.Interpretative

^{۱۲}.D. Sperber

عموزاده (۲۰۰۶) نیز ابعاد کاربردشناختی زمان گذشته ساده را در فارسی بررسی نموده است. وی معتقد است یکی از کاربردهای گذشته دستوری در گفتگوهای روزمره برای اشاره به زمان آینده نزدیک است که با دیدگاهی کاملاً دستوری نمی‌توان این کاربرد غیرمعارف از زمان گذشته را تحلیل کرد. وی بر این باور است که چنین کاربردی بافت وابسته است و قطعیت را نشان می‌دهد. توانگر و عموزاده (۲۰۰۶) نیز فرافکنی اشاری زمان گذشته ساده به آینده در زبان فارسی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در تمامی موارد نقش بافت، انگیزه‌های کاربردشناختی، عوامل اجتماعی و فرهنگی غیرقابل‌انکار است. پژوهش حاضر نیز در تلاش است گونه‌ای از پدیده مذکور را که در آن فرافکنی ماضی نقلی به آینده در زبان فارسی مشاهده می‌شود، توصیف نماید چراکه به نظر می‌رسد سخن‌گویان زبان فارسی از امکان فرافکنی یک حوزه زمانی به حوزه دیگر به‌عنوان یک ابزار کاربردشناختی جهت نیل به اهداف ارتباطی‌شان بهره می‌جویند. اکنون سؤال اینجاست که اهداف کاربردشناختی سخن‌گویان از این رفتار زبانی چیست و چه عناصر دستوری، واژگانی و کاربردشناختی در رخداد این مسئله دخیل هستند. داده‌های پژوهش حاضر را تعدادی مکالمه روزمره سخن‌گویان زبان فارسی تشکیل می‌دهد که نگارندگان به شیوه میدانی گردآوری نموده‌اند. در متن مقاله نیز در صورت نیاز برای روشن شدن برخی گفتگوها، بافت رخداد و گفتمان آن شرح داده شده است. در این مقاله نخست به‌طور اجمالی برخی از مهم‌ترین مطالعاتی را که به پدیده فرافکنی اشاری زمان دستوری در زبان‌ها پرداخته‌اند، معرفی می‌نماییم و سپس در بخش سه مفاهیم کلیدی مرتبط با پدیده مذکور را توصیف نموده و در نهایت به تحلیل و بررسی داده‌های پژوهش می‌پردازیم.

۲- مفاهیم کلیدی و مبانی نظری

زمان دستوری با مفاهیم معنایی دیگری نظیر نمود^۱ و وجهیت^۲ ارتباطی پیچیده دارد. براین اساس در ادامه به ترتیب به مفاهیم زمان دستوری، نمود، وجهیت و فرافکنی اشاری زمان دستوری می‌پردازیم.

^۱.D. Wilson

^۲.Aspect

^۳.Modality

۱-۲- زمان دستوری

در منابعی که به مفهوم زمان دستوری پرداخته‌اند می‌توان این تعریف کوتاه از زمان دستوری را یافت «مکان‌یابی رخداد عمل در محور زمان» (کامری، ۱۹۸۵: ۱؛ هنسن، ۲۰۰۶: ۵۶۶). به عبارت روشن، منظور از مکان‌یابی، یافتن محل رخداد یک موقعیت در محور یک بُعدی زمان است. در این مکان‌یابی فرد همواره یک نقطه را که معمولاً نقطه «الان و اینجا» است به‌عنوان نقطه ارجاع روی محور زمان متصور می‌شود و بر اساس آن سه پارامتر گذشته، حال و آینده را تعیین می‌نماید. البته باید به این نکته نیز توجه نمود که زبان‌ها در این مکان‌یابی متفاوت عمل می‌کنند چنان‌که کامری (۱۹۸۵: ۷-۸) ادعان می‌دارد میزان دقت مکان‌یابی در هر زبان متفاوت است. زبان‌ها در شیوه مکان‌یابی نیز تفاوت دارند به‌طوری‌که برخی از زبان‌ها از واژه‌ها برای نشان دادن این مفهوم بهره می‌گیرند و برخی دیگر با افزودن عناصر دستوری بر روی فعل یا با استفاده از افعال کمکی، زمان دستوری را نشان می‌دهند. راهکار اخیر سبب شده است در دستورهای سنتی زمان دستوری را مقوله‌ای مرتبط با فعل بدانند. این درحالی است که در نگاه زبان‌شناسانی همچون لاینز (۱۹۷۷: ۶۷۸) سیطره معنایی زمان دستوری کل جمله و نه صرفاً فعل آن مطرح شده است.

۲-۲- نمود

اگر تاریخچه مفهوم نمود را در زبان‌های اروپایی پی بگیریم، خواهیم دید که مفهوم نمود و کاربرد مدرن آن به دستور روسی این. آی. گریخ^۱ (۱۸۲۷) برمی‌گردد سپس این مفهوم تحت عنوان 'aspect' به فرانسه ترجمه شده است (کلین^۲، ۱۹۹۴: ۲۷). کامری (۱۹۷۶) و همچنین لاینز (۱۹۷۷) معتقدند مرتبط کردن موقعیت و رخدادی مشخص به محور زمان از دو طریق امکان‌پذیر است. یکی آن‌که رخداد موردنظر را در نقطه‌ای از محور زمان در ارتباط با دیگر نقاط روی محور قرار می‌دهیم و دوم این‌که شکل و ساختار درونی آن رخداد را از نظر زمانی توصیف نماییم. به عبارت روشن بگوییم آن رخداد شروع شده، تمام شده یا در حال انجام است. در حالت اول، زمان دستوری آن رخداد را مشخص نموده‌ایم و در حالت دوم، در مورد نمود آن بحث کرده‌ایم. کامری (۱۹۷۶: ۵) معتقد است که نمود به ساختار درونی یک رخداد اشاره می‌کند و برخلاف

^۱.N.I. Grech

^۲.W. Klein

زمان دستوری به هیچ نقطه ارجاعی روی محور زمان، مرتبط نیست. بهت (۱۹۹۹: ۴۳) نیز نمود را ساختار زمانی یک رخداد می‌داند. به این معنا که آیا آن رخداد در حال انجام است، پایان یافته یا در لحظه‌ی آغاز است. استاجی و نخاولی (۱۳۹۱) نیز در مطالعه‌ی خود ادعا می‌کنند هرچند افعال بر مبنای ساخت صورتی خود دارای نمود دستوری (نمود ناقص و نمود کامل) هستند، اما از نظر معنایی نیز می‌توان برای افعال انواعی از نمود قائل شد. به باور ایشان اگر در تعیین نمود از نظر معنایی، تنها به معنای ذاتی افعال توجه کنیم فقط سه نمود لحظه‌ای، تداومی و لحظه‌ای- تداومی قابل تشخیص است، اما علاوه بر این با توجه به بافت و قیدهای گوناگونی که در جمله با فعل هم‌نشین می‌شوند انواع دیگری از نمود که عبارت‌اند از نمود تام، آغازی، پایانی، عادتی، مکرر و منقطع نیز قابل مشاهده است. نکته حائز اهمیت دیگر مبحثی با عنوان «ویژگی‌های نمودی^۱» است که اشاره به جنبه‌های معناشناختی نمود می‌کند که برخی نیز آن را «نوع عمل^۲» نامیده‌اند و به فعل و سازه‌های مرتبط می‌شود. در واقع، ویژگی‌های نمودی آن بخشی از معنای نهفته در فعل است که نوعی از وضعیت خاص فعل را نمایان می‌سازد. بدین ترتیب، فعل‌ها را در سه طبقه کلی قرار می‌دهند که عبارت‌اند از رخداد^۳، ایستا^۴ (وضعیت) و فرایند. لاینز (۱۹۷۷: ۷۰۷) در باب رخداد معتقد است رخداد اشاره به موقعیت‌های پویا و مقید می‌کند که در لحظه‌ای به وقوع می‌پیوندد. در مقابل فرایند، موقعیت‌های پویایی است که بازه‌ای زمانی را به خود اختصاص می‌دهد. ایستاها نیز از سویی همانند فرایندها هستند و از طرفی با آن متفاوت‌اند. شباهت آن‌ها با فرایندها این است که گستره‌ی زمانی را در برمی‌گیرد اما از این جهت که آن‌ها دیگر پویا نیستند و بدون تغییر در تمامی طول دوره باقی می‌مانند، متفاوت‌اند.

۲-۳- وجهیت

یکی از مفاهیم معنایی که از یک سو در تقابل با مقوله دستوری وجه^۵ قرار دارد و از سوی دیگر با مفهوم زمان دستوری و نمود مرتبط است، مفهوم وجهیت^۶ است. به باور

1. Aspectual character

2. Aktionsart

3. Event

4. State

5. Mood

6. Modality

زبان‌شناسانی چون لاینز (۱۹۷۷) و کامری (۱۹۷۶) وجهیت در زبان نشان‌گر عقیده و نظر‌گوینده نسبت به رخداد/ موقعیتی است که وی در آن شرکت کرده است. این مفهوم معنایی در زبان ممکن است به اشکال مختلف نمود یابد؛ از جمله افعال وجهی، تکواژهای تصریفی وجه، عبارت‌های قیدی یا بندهای آغازین.

چنان‌که گفته شد وجهیت ارزیابی‌گوینده نسبت به محتوای گزاره‌ای جمله است، اما باید به این نکته اشاره کنیم که بسته به نوع شواهد و درجه و ماهیت امکان و یا ضرورتی که گوینده بیان می‌دارد (عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱: ۵۸) باید بین دو نوع وجهیت تمایز بگذاریم، وجهیت معرفتی^۱ و وجهیت تکلیفی^۲. وجهیت معرفتی با صدق، امکان و میزان قطعیت گزاره مرتبط است و به تعبیر لاینز (۱۹۷۷: ۷۹۳) میزان تعهد‌گوینده را بر اساس اطلاعات و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله نشان می‌دهد. مفاهیمی همچون احتمال، امکان، ضرورت، نتیجه و قطعیت از جمله مفاهیمی هستند که با وجهیت معرفتی در ارتباط قرار می‌گیرند. به‌زعم توانگر و عموزاده (۲۰۰۹: ۸۵۵) می‌توان پیوستاری را برای این نوع وجهیت متصور شد که احتمال و قطعیت در دو سوی آن قرار دارند. در مقابل وجهیت معرفتی، وجهیت تکلیفی اجبار یا اجازه را در انجام عمل موجود در جمله نشان می‌دهد (لاینز، ۱۹۷۷: ۸۲۳) و مفاهیمی چون اجبار، وظیفه، اجازه، دستور و غیره را در برمی‌گیرد. چنان‌که توانگر و عموزاده (۲۰۰۶: ۸۵۶) اشاره می‌کنند وجهیت تکلیفی معمولاً بر روی پیوستار قرار نمی‌گیرد، به عبارت دیگر گوینده یا مخاطبش را مجبور به انجام کاری می‌کند یا نمی‌کند، یا اجازه به فرد داده می‌شود یا نمی‌شود و حالت بینابین وجود ندارد.

۲-۴- فرافکنی اشاری زمان دستوری

زمان حوزه‌ای تک بُعدی و نامحدود است که از نظر مفهومی قابل قیاس با فضا و یا مکان است. همان‌طور که برای مکان‌یابی چیزی در فضا نیازمند نقطه‌ی ثقل هستیم، در زمان نیز به‌منظور مکان‌یابی موقعیت‌ها به چنین مرکز ثقلی نیاز داریم. در زبان‌ها معمولاً نقطه‌ی ارجاع، زمان بیان گفته است که همواره زمان حال است (اسمیت^۳، ۱۹۹۷: ۹۸). در کنار این کاربرد بی‌نشان (زمان بیان گفته به‌عنوان نقطه‌ی ارجاع) گاه نیز نقطه‌ی

^۱.Epistemic

^۲.Deontic

^۳.C.S. Smith

دیگری بر روی محور زمان به‌عنوان نقطه‌ی ارجاع (کاربرد نشان‌دار) قابل‌مشاهده است. به‌طوری‌که سخن‌گو برای توصیف رخداد موردنظر نقطه‌ای غیر از زمان حال و یا به عبارتی زمان بیان گفته را نقطه‌ی ارجاع قرار می‌دهد و موقعیت موردنظر را توصیف می‌کند. این پدیده فرافکنی اشاری زمان دستوری عنوان می‌شود. توانگر و عموزاده (۲۰۰۶: ۹۷) در معرفی این پدیده می‌نویسند «[فرافکنی اشاری] پدیده‌ای است که در آن ترتیب معمول حوزه گذشته، حال و آینده به هم می‌ریزد و نتیجه آن فرافکنی یک حوزه به حوزه دیگر و تولید یک صورت تعدیل‌یافته‌ی کاربردشناختی است». نمونه‌ای از این فرافکنی در جمله «تا فردا نتایج کنکور اعلام‌شده (است)» مشاهده می‌شود. در این جمله یک‌زمان کلی (در اینجا ماضی نقلی) به زمان‌های دیگری مثلاً حال یا آینده (در اینجا آینده) فرافکنده می‌شود یعنی با وجود برخورداری از صورت ظاهری گذشته، فعل موردنظر عملاً به زمان حال یا آینده ارجاع می‌دهد.

۲-۵- زمان دستوری افعال: هانس رایشن‌باخ^۱ (۱۹۴۷)

یکی از چارچوب‌های نظری که در توصیف زمان دستوری اغلب مورد ارجاع قرار می‌گیرد چارچوب نظری رایشن‌باخ (۱۹۴۷) است. وی (همان: ۷۱) بر این باور است «زمان دستوری، زمان واقعی را با ارجاع به زمان رخداد گفتار تعیین می‌کند». رایشن‌باخ این نقطه را با (S) نشان می‌دهد که اشاره به نقطه بیان گفته دارد. به ادعای وی نسبت به نقطه (S) می‌توان سه نقطه را تعیین کرد: قبل از زمان گفتار، هم‌زمان با زمان گفتار و بعد از زمان گفتار:

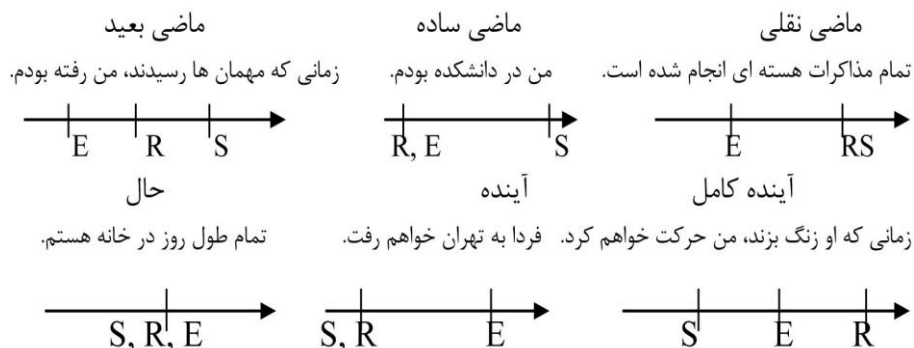
الف. زمان بیان گفته (S) که در اصل همان نقطه‌ی صفر زمانی و حال است که مرکز اشاره نیز تلقی می‌شود.

ب. زمان وقوع یا رویداد (E) نقطه‌ی رخداد عمل است.

ج. زمان ارجاع (R) زمانی است که به زمان وقوع رخداد اشاره می‌کند.

به‌زعم رایشن‌باخ (۱۹۴۷) معنای هر زمان دستوری را می‌توان از طریق توالی سه نقطه زمانی یعنی زمان رویداد (E)، زمان ارجاع (R) و زمان بیان گفته (S) نشان داد. در زیر هر یک از زمان‌های دستوری در زبان فارسی طبق الگوی رایشن‌باخ در قالب نمودار آمده است:

¹H. Reichenbach



نمودار ۱. زمان‌های دستوری در زبان فارسی در چارچوب الگوی رایشن‌باخ (۱۹۴۷) همان‌طور که توانگر و عموزاده (۲۰۰۶:۱۰۳) نیز اذعان می‌دارند، هرچند ادعای رایشن‌باخ قابل‌پذیرش است، اما در فرافکنی اشاری زمان دستوری، ترتیب سه‌نقطه مذکور نیازمند کمی تعدیل است. در تحلیل داده‌ها برخی از تعدیل‌های لازم بیان می‌گردد.

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

همچنان که در بخش مقدمه اشاره شد، در این پژوهش به فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده می‌پردازیم؛ اما پیش از آن نخست شیوه‌های متعارف بیان آینده را در زبان فارسی به‌طور مختصر شرح می‌دهیم. سپس به کاربردهای متعارف زمان ماضی نقلی می‌پردازیم و در نهایت نیز با نگاهی معنایی و کاربردشناختی به تحلیل فرافکنی ماضی نقلی به آینده در زبان فارسی خواهیم پرداخت. همچنین در پژوهش حاضر درصددیم نشان دهیم الگوی رایشن‌باخ در مورد فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده در زبان فارسی به چه شکل خواهد بود.

۳-۱- زمان آینده در زبان فارسی

احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۸۹:۴۴) در معرفی انواع فعل از نظر زمان برای زمان آینده تنها یک صورت معرفی می‌نمایند که از دو جزء مضارع ساده صورت «خواستن» با بن ماضی فعل اصلی تشکیل می‌شود. واحدی لنگرودی (۱۳۸۱:۲۱) نیز زمان آینده را به همین ساختار مدنظر احمدی‌گیوی و انوری منحصر می‌کند؛ اما در مقابل این توصیف‌های سنتی توانگر و عموزاده (۲۰۰۶:۱۰۸) به سه راهکار متعارف و یک راهکار حاصل

فرافکنی اشاری برای نشان دادن زمان آینده اشاره می‌کنند. یکی از راهکارهای موردنظر ایشان همان راهکار فعل کمکی «خواستن» به همراه بن ماضی فعل اصلی است مانند «من فردا به تهران خواهیم رفت». علاوه بر آن، استفاده از صورت حال اخباری فعل به‌عنوان یک راهکار دیگر معرفی می‌گردد مانند «من فردا به تهران می‌روم». راهکار دیگر فعل کمکی «داشتن» به‌اضافه زمان حال ساده فعل است مانند «من دارم فردا به تهران می‌روم». توانگر و عموزاده (همان) راهکار چهارمی برای بیان آینده مطرح می‌نمایند که حاصل فرافکنی اشاری زمان گذشته ساده به آینده است مانند:

الف. حتماً به ما می‌گه

ب. اگه دیدی گفت (همان: ۱۱۱)

پژوهش حاضر درصدد است نشان دهد علاوه بر راهکارهایی که تاکنون مطالعات فوق بیان داشته‌اند، فرافکنی ماضی نقلی به آینده نیز راهکار دیگری است.

۳-۲- کاربرد متعارف زمان ماضی نقلی در زبان فارسی

در دستورهای سنتی عنوان ماضی نقلی را به فعلی اطلاق می‌کنند که به وقوع فعلی در زمان گذشته اشاره می‌کند که اثرش تا زمان حال باقی‌مانده است (خانلری، ۱۳۶۲: ۳۴). همچنین دستوریان سنتی زمان ماضی نقلی را حاصل افزودن صفت مفعولی فعل اصلی به فعل‌های کمکی «ام، ای، است، ایم، اید، اند» می‌دانند (انزلی، ۱۳۶۶؛ احمدی‌گیوی و انوری، ۱۳۸۹). ارژنگ (۱۸۴: ۱۳۷۴-۱۸۳) پنج کاربرد برای زمان ماضی نقلی در نظر می‌گیرد از جمله:

الف. برای زمان حال: ماضی نقلی افعالی مانند نشستن، خوابیدن، ایستادن و ماندن حالتی را در زمان حال می‌رسانند که از گذشته شروع شده و هنوز هم ادامه دارد؛ مانند «پرویز دو ساعت است که اینجا نشسته است»

ب. برای زمان گذشته: ماضی نقلی در این کاربرد بر کاری دلالت می‌کند که در گذشته کاملاً انجام‌یافته است؛ مانند «کوروش در ۲۵ قرن پیش بابل را فتح کرده است»

ج. برای رساندن گذشته در آینده: «فردا دیگر کار از کار گذشته است»

د. برای رساندن حال در آینده: «فردا صبح پشت میز کارم نشسته‌ام»

ه. برای رساندن شرط و احتمال قوی: «اگر او به اصفهان رفته باشد، پس چهل‌ستون را هم دیده است»

۳-۳- فرافکنی زمان ماضی نقلی به زمان آینده

چنان که پیش از این بحث شد، گاهی نوعی عدم انطباق بین زمان دستوری و زمان واقعی رخداد فعل مشاهده می‌شود و این عدم انطباق را می‌توان فرافکنی یک حوزه زمانی به حوزه زمانی دیگری دانست. آنچه در پژوهش حاضر تحلیل می‌گردد، نوعی از این عدم انطباق است که در آن زمان ارجاع یا زمان دستوری جمله ماضی نقلی است اما زمان رخداد عمل آینده است. به منظور محک این ادعا، نمونه‌هایی از فارسی محاوره‌ای را مطرح نموده و میزان تأثیر عوامل معنایی و کاربردشناختی همچون قطبیت جمله، وجود و یا عدم وجود قید زمان، نمود و ویژگی‌های نمودی و وجهیت در جمله را می‌سنجیم.

۳-۳-۱- قطبیت جمله

الف- علی مگه امتحان نداری؟ پاشو برو درستو بخون. (۱) نمونه

ب. حالا وقت زیاده! تا پس فردا خونده (ا) م.

الف. پس کی غذا می‌پزه؟ (۲) نمونه

ب. تا یک ساعت دیگه پخته (است)

در نمونه‌های (۱) و (۲) قطبیت جمله مثبت است. این مثبت بودن یکی از عوامل تعیین‌کننده در فرافکنی ماضی نقلی به زمان آینده است. به طوری که اگر جمله‌های فوق به صورت منفی به کار روند دیگر چنین برداشتی امکان‌پذیر نخواهد بود:

الف. علی مگه امتحان نداری؟ پاشو برو درستو بخون. (۱) نمونه

ب. *حالا وقت زیاده! تا پس فردا نخونده (ا) م.

الف. پس کی غذا می‌پزه؟ (۲) نمونه

ب. *تا یک ساعت دیگه نپخته (است).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در صورتی که جمله فرد ب. در دو نمونه فوق به شکل منفی بیان شود، با توجه به بافت و گفتمان ناسازگاری معنایی و کاربردشناختی دارد و حتی امکان کاربرد زمان ماضی نقلی با توجه به بافت گفتگو به شکل منفی وجود ندارد. فرد ب. در پاسخ به فرد الف. اگر زمان ماضی نقلی را به کار ببرد غالباً آن را به شکل مثبت بیان می‌کند زیرا فرد ب درصدد نشان دادن قطعیت وقوع فعل به مخاطب خود است. درحالی که بیان منفی آن، با قطعیت رخداد منافات دارد زیرا در این نوع فرافکنی همان‌طور که ذکر شد، فرد ب. در تلاش است وقوع عمل موردنظر در آینده را به مخاطب خود نشان دهد و این نتیجه‌ای مثبت در پی دارد و نه منفی. در واقع، وی آن عمل مورد انتظار را به شکل واقعی و به مثابه عملی که اتفاق افتاده توصیف می‌کند.

البته در زبان فارسی امکان کاربرد فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده به شکل منفی در صورت وجود عنصر «هم» در برخی موارد ایجاد می‌شود. برای مثال در نمونه (۲)، اگر عنصر «هم» در جمله به کار رود، آنگاه صورت منفی فعل نیز کاربرد خواهد داشت:

نمونه (۲) الف. پس کی غذا می‌پزه؟

ب. تا یک ساعت دیگه هم نپخته (است) (تو فعلاً به لقمه بخور).

اکنون به نمونه (۳) توجه کنید:

نمونه (۳) الف. هفته بعد تولد میناست ولی تو نیستی!

ب. تا اون موقع از سفر برگشته‌ام.

در این نمونه فرد الف. مادر مینا است و فرد ب. پدر اوست که سفری در پیش دارد و مادر با ناامیدی جمله خود را بیان می‌کند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این گفتگو نیز زمان ماضی نقلی برای اشاره به زمان آینده به کار رفته است. حال نمونه فوق را در حالت منفی از نظر می‌گذرانیم:

نمونه (۳) الف. هفته بعد تولد میناست ولی تو نیستی!

ب. *تا اون موقع از سفر برگشته‌ام.

چنان‌که ملاحظه می‌شود جمله فرد ب در حالت منفی از یک سو ناسازگاری معنایی و کاربردشناختی دارد و از سوی دیگر، اگر فرد ب خواهد جمله را به صورت منفی به کار ببرد غالباً از صورت ماضی ساده استفاده می‌کند و در این حالت است که جمله از نظر کاربردشناختی قابل قبول می‌نماید اما در این حالت دیگر فرد ب نمی‌تواند در مورد رخداد عمل به مخاطبش اطمینان خاطر دهد که در بازه زمانی مذکور در گفتگو عملی را قطعاً انجام خواهد داد. این درحالی است که جمله فرد ب (۳) فقط گفته فرد الف را تأیید می‌کند.

نمونه (۳) الف. هفته بعد تولد میناست ولی تو نیستی!

ب. آره تا اون موقع از سفر برگشتم.

۳-۳-۲- قید زمان

به نمونه‌های (۴) و (۵) توجه نمایید:

نمونه (۴) الف. مهمونا کی می‌رسن؟

ب. تا یک ساعت دیگه رسیده ان (د).

نمونه (۵) الف. برنامه چی‌ه؟

ب. تا جمعه رفته (ا) م.

یکی از عواملی که در فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده تعیین کننده است، وجود یک قید زمان در جمله است که به بازه زمانی محدودی اشاره می کند و نقطه پایان این بازه زمانی حتماً در آینده است. در نمونه های (۴) و (۵) (و همچنین نمونه های (۱)، (۲) و (۳) که در بخش قبل ملاحظه شد) در جمله هایی که حاوی زمان ماضی نقلی می باشند بدون چنین قید زمانی که وصف آن رفت گاهی ناسازگاری کاربردشناختی ایجاد می شود به طوری که دیگر به عنوان پاسخی منطقی به جمله فرد الف نیست و در مواردی هم که ناسازگاری کاربردشناختی وجود نداشته باشد دیگر فرافکنی ماضی نقلی به آینده نیست و کاربرد متعارف ماضی نقلی است. نمونه های (۶) و (۷) نیز شاهدهی بر الزام وجود قید زمان مورد وصف در برداشت معنای آینده از فعل است؛ بنابراین با توجه به نکته ای که ذکر شد در فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده شاهد تعامل دستور (به عبارتی وجود قید زمان و همچنین ساخت ماضی نقلی) و اصول کاربردشناختی هستیم. علاوه بر این، قیدهای زمان در این نوع فرافکنی کارکرد معنایی دیگری از خود نشان می دهند و آن این است که فرد با بهره گیری از قیدهای زمان در فرافکنی ماضی نقلی به آینده درصدد است تا به مخاطب خود بگوید «منتظر بمان و اندکی تأمل کن زیرا رخداد مورد نظر به طور حتم در آینده به وقوع خواهد پیوست». به عبارت دیگر، در تمامی جملات پیش رو، فرد ب در تلاش است تا در پاسخ به فرد الف بگوید تا چند لحظه، چند روز دیگر و غیره به عنوان مثال «پروژه تمام شده است»، «مهمان ها رسیده اند»، «یارانه ها را واریز کرده اند» و غیره:

نمونه (۶) الف. پروژه ات رو تموم کردی؟

ب. شنبه دیگه تموم شده.

نمونه (۷) الف. یارانه ها چی شد؟

ب. تا آخر ماه دیگه واریز کرده ان (د).

۳-۳-۳- نمود و ویژگی های نمودی

علاوه بر وجود قید و قطبیت مثبت جمله، نمود و ویژگی های نمودی نیز در فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده تعیین کننده است:

نمونه (۸) الف. بالأخره جایزه ها کی می رسه دستمون؟

ب. تا ماه دیگه رسیده ان (د).

نمونه (۹) الف. پاشو برو دیگه، دیرت میشه!

ب. آخه علی کتابمو نیاورد!

الف. تا تو آماده بشی، کتابتم آورده (است).

در باب نمود و ویژگی‌های نمودی در فرافکنی ماضی نقلی به آینده اگر ساخت صوری فعل (به عبارتی ساخت ماضی نقلی) را ملاک قرار دهیم نمود کامل حاکم است. حال آن‌که با دیدی معناشناختی و با توجه به بافت جملات می‌بینیم که در نمونه‌های (۸) و (۹) (و سایر مثال‌ها) رخداد موردنظر به پایان نرسیده است تا بدین طریق بگوییم که نمود کامل حاکم است. از سویی دیگر رخداد مذکور در حال استمرار و جریان نیز نیست زیرا هنوز آغاز نشده و به واسطه‌ی قید زمانی که در نمونه‌های فوق نهفته است سخن‌گو به وقوع رخدادی در آینده اشاره می‌کند، در نتیجه می‌توان نمود آغازی برای آن در نظر گرفت. شایان‌ذکر است علی‌رغم نمود آغازی در عالم واقع، در عالم اشاری آن عمل به اتمام رسیده است و به تعبیری واقع‌شده تلقی می‌گردد. لذا برخلاف ادعای استاجی و نخاوی (۱۳۹۱) مبنی بر اینکه در زبان فارسی تنها دو روش (۱- زمان حال یا گذشته‌ی فعل مرکب «شروع کردن» + ساخت التزامی فعل اصلی مانند داریم شروع می‌کنیم کیک بپزیم یا داشتیم شروع می‌کردیم کیک بپزیم، ۲- زمان حال یا گذشته‌ی فعل مرکب «شروع کردن» + به + مصدر فعل اصلی مانند داریم شروع می‌کنیم به کیک پختن یا داشتیم شروع می‌کردیم به کیک پختن) برای نشان دادن نمود آغازی وجود دارد، از نظر بافتی و کاربردشناختی، فرافکنی ماضی نقلی به آینده نیز نمود آغازی را بیان می‌کند. از نظر ویژگی‌های نمودی شاید در قدم اول محدودیت وجود داشته باشد. افعالی مانند «پختن» در نمونه (۲) که از ماهیت فرایندی برخوردار است و «رسیدن» و «آوردن» در نمونه‌های (۸) و (۹) که به رخداد اشاره دارند، ادعای دکله^۱ و گانچوا^۲ (۲۰۰۳: ۵۲) را مبنی بر این‌که فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده، با افعال ایستا سازگار نیست تأیید می‌نماید. در تمامی موارد، فعل جمله رخدادی را توصیف می‌کند که به عملی در آینده اشاره دارد. این درحالی است که نمی‌توان برای افعال ایستایی چون ترسیدن، داشتن، مریض بودن، خوشحال بودن و غیره زمان ماضی نقلی را جز در حالت متعارف به کاربرد؛ اما در این راستا لازم است به نمونه (۱۰) نگاه کنیم:

تا یک ساعت دیگه مریهر و دیده‌ام، غذا هم خورده‌ام.

نمونه (۱۰)

^۱J. P. Descles

^۲Z. Guentcheva

در این نمونه، هرچند فعل «دیدن» در طبقه‌بندی وندلر^۱ (۱۹۶۷) از نوع عمل افعال، فعلی ایستا محسوب می‌شود، اما همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، همین فعل ایستا در نمونه فوق به عملی در آینده اشاره می‌کند. بر این اساس به نظر می‌رسد در زبان فارسی با قطعیت نمی‌توان گفت چنین کاربردی محدود به افعال غیرایستا است و بهتر است در مورد زبان فارسی ادعای دکله و گانچوا (۲۰۰۳) را کمی تعدیل نمود. شاید بتوان گفت در نمونه فوق منظور گوینده صرف عمل «دیدن» (به‌عنوان فعلی ایستا) و عمل «خوردن» (به‌عنوان فعلی غیرایستا) نیست بلکه درصدد است قطعیت وقوع برنامه‌های خود را تا یک ساعت آینده اعلام دارد که در این حالت ماهیت نوع عمل (ایستا یا غیرایستا بودن) اهمیتی ندارد. البته لازم به ذکر است دوسوسور (۲۰۱۱: ۱۹۸-۱۹۹) نیز با دلایل کاربردشناختی محدود بودن این نوع فرافکنی ماضی نقلی را به افعال ایستا رد می‌کند.

در همین راستا، مؤید نظر دو سوسور (همان: ۱۹۰) نیز باید به نکته‌ای دیگر اشاره کنیم و آن این‌که در تمامی مواردی که فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده رخ می‌دهد، خود آن فرایند به‌عنوان مثال «برگشتن»، «پختن غذا»، «سفر رفتن» و غیره مدنظر نیست بلکه حالت و وضعیتی که حاصل از این فرایند است، مدنظر است. به‌عنوان مثال در نمونه (۳)، نتیجه برگشتن از سفر، حضور در تولد مینا است؛ یعنی فرد با فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده، هم به قطعیت انجام آن عمل اشاره می‌کند و هم تلویحاً می‌گوید که این عمل (برگشتن) انجام‌شده است و وضعیت حاصل از آن حضور در تولد است.

۳-۳-۴- وجهیت

استفاده از زمان ماضی نقلی برای بیان آینده از منظر وجهیت نیز قابل بررسی است. به نمونه‌های زیر توجه نمایید:

نمونه (۱۱) الف. پس کی برنامه کودک شروع می‌شه؟

ب. تا تو مشقاتو بنویسی برنامه کودکم شروع شده (است).

نمونه (۱۲) الف. ببخشید کی اینترنت وصل می‌شه؟!

ب. تا ساعت دو دیگه حتماً وصل شده (است).

بررسی نمونه‌های فوق و دیگر نمونه‌هایی که در بخش‌های قبل آورده شد، نشان می‌دهد در فرافکنی ماضی نقلی به آینده، وجهیت معرفتی قابل برداشت است چراکه گوینده بر

¹Z. Vendler

اساس شواهد موجود از میزان قطعیت وقوع یک رخداد خبر می‌دهد. در نمونه (۱۱) گوینده احتمال می‌دهد پس از اینکه فرد ب تکالیفش را انجام دهد قطعاً برنامه مورد نظر شروع خواهد شد. در نمونه (۱۲) نیز فرد ب از قطعیت وقوع رخداد عمل مورد نظر (وصل شدن اینترنت) فرد الف را باخبر می‌کند. البته به نظر می‌رسد در نمونه‌های (۱۱) و (۹) علاوه بر وجهیت معرفتی، به نوعی وجهیت تکلیفی نیز قابل مشاهده است. در نمونه (۱۱) فرد الف تلویحاً به فرد ب دستور می‌دهد که عملی (نوشتن مشق) را انجام دهد. یا در نمونه (۹) فرد الف مخاطبش را ملزم به آماده شدن می‌کند؛ اما باید توجه داشت که این مسئله در تمام موارد، از جمله نمونه (۲) صدق نمی‌کند. شایان ذکر است امکان اضافه کردن قیدهایی مثل قطعاً، حتماً، احتمالاً و غیره در تمامی نمونه‌های فوق نیز شاهدهی است مبنی بر وجود وجهیت معرفتی در فرافکنی ماضی نقلی به آینده. افزوده شدن این قیود را در نمونه‌های (۱۳) و (۱۴) ملاحظه می‌کنید:

نمونه (۱۳) الف. پس کی غذا می‌پزه؟

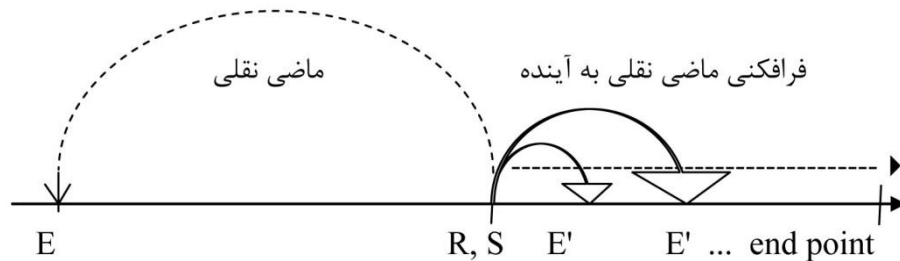
ب. قطعاً تا یک ساعت دیگه پخته (است)

نمونه (۱۴) الف. هفته بعد تولد میناست ولی تو نیستی!

ب. تا اون موقع حتماً از سفر برگشته‌ام.

۴- فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده در الگوی ریشن‌باخ

در بخش ۳، به الگوی ریشن‌باخ اشاره نمودیم. طبق این الگو در زمان ماضی نقلی سه نقطه E و R و S به صورت E, R-S ظاهر می‌شود و در زمان آینده ترتیب R-S, E را شاهد هستیم. حال با توجه به این که گفته شد در فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده قیدی داریم که یک بازه زمانی محدود را از زمان حال تا نقطه معینی در آینده مشخص می‌کند و در این بازه حتماً آن رخداد به وقوع می‌پیوندد، می‌توان نمودار زیر را در چارچوب الگوی ریشن‌باخ پیشنهاد نمود:



نمودار ۲. نمودار فرافکنی زمان ماضی نقلی به زمان آینده

همان‌گونه که از نمودار برمی‌آید، در فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده ما یک نقطه‌ی پایان داریم که از زمان حال تا آن نقطه‌ی پایان در آینده، در هر لحظه‌ای ممکن است آن رخداد موردنظر به وقوع بپیوندد و قطعاً در نقطه‌ی پایان رخداد اتفاق افتاده است.

۵- نتیجه

پژوهش حاضر با هدف توصیف فرافکنی ماضی نقلی به آینده در زبان فارسی به نگارش درآمد و در راستای این هدف نگارندگان تلاش کردند با استفاده از نمونه‌هایی از گفتگوهای روزمره سخن‌گویان زبان فارسی، به انگیزه نهفته در این کاربرد و همچنین عناصر دخیل در آن پی ببرند. نتایج این بررسی نشان داد اصلی‌ترین انگیزه فرافکنی زمان ماضی نقلی به زمان آینده از سوی فرد، بیان قطعیت به وقوع پیوستن آن رخداد است؛ به عبارت دیگر، فرد برای آن که مخاطبش را از انجام صد در صد آن عمل مطمئن کند، زمان ماضی نقلی را برای اشاره به عملی در آینده به کار می‌برد و هدف وی صرفاً نشان دادن عمل نیست بلکه نتیجه و وضعیت حاصل از رخداد آن عمل نیز مدنظر است. همچنین نتایج بررسی حاکی از آن است که برای داشتن چنین کاربردی از زمان ماضی نقلی عناصر مختلفی دخیل‌اند. از یک سو غالباً باید جمله به شکل مثبت به کار رود، از سوی دیگر وجود یک قید زمان که به بازه‌ی زمانی محدود اشاره دارد و نیز دارای نقطه‌ی پایانی در آینده است، الزامی است. علاوه بر این دو مسئله، نگاهی معناشناختی و بافت محور به نمود در فرافکنی ماضی نقلی به آینده نشان می‌دهد در این نوع فرافکنی با توجه به اینکه رخداد موردنظر به پایان نرسیده است نمود کامل حاکم نیست. از سویی دیگر با توجه به اینکه عمل موردنظر در زمان حال جریان ندارد و هنوز آغاز نشده بلکه قید جمله خبر از وقوع آن در آینده می‌دهد، می‌توان نمود آغازی برای آن در نظر گرفت. از نظر ویژگی‌های نمودی در تمامی موارد، فعل جمله رخدادی یا فرایندی را توصیف می‌کند که به عملی در آینده اشاره دارد، در حالی است که نمی‌توان برای افعال ایستا جز در مواردی محدود و در بافتی مشخص زمان ماضی نقلی را برای اشاره به آینده به کار برد. همچنین بررسی فرافکنی ماضی نقلی به آینده از منظر وجهیت نشان می‌دهد عموماً در این نوع فرافکنی، وجهیت معرفتی قابل مشاهده است به این دلیل که فرد ارزیابی خود را از میزان قطعیت وقوع عمل در آینده اعلام می‌دارد. البته در برخی نمونه‌ها نیز گوینده احتمال وقوع عمل را به انجام عملی از سوی مخاطبش پیوند

می‌دهد به این شکل که او را ملزم به انجام کاری می‌کند و قطعیت وقوع یک عمل ثانویه را در ارتباط با عمل اول بیان می‌کند.

منابع

- احمدی‌گیوی، حسن؛ حسن انوری (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی ۱*، تهران، فاطمی.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی/امروز*، تهران، قطره.
- استاجی، اعظم؛ فاخته نخاوی (۱۳۹۱). بررسی نمود، تمایزات نمودی عمده و زمان در زبان فارسی. *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی/ایران*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- انزلی، حسن (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی*، ارومیه، انزلی.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۲). *دستور زبان فارسی*، تهران، توس.
- خیام‌پور، عبدالرسول، (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*، تبریز، ستوده.
- عموزاده، محمد؛ حدائق رضایی (۱۳۹۱). بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، د. س، ش ۱، صص ۵۳-۷۶.
- واحدی‌لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۸۱). تحلیل نحوی و دستوری شدن زمان آینده همراه با فعل خواستن در زبان فارسی. *مجله بین‌المللی علوم انسانی*، د. س، ش ۲، صص ۳۵-۲۱.
- Amouzadeh, M. 2006. Pragmatic Perspective on the Preterite in Persian, *Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University*, 23(1): 11-20.
- Bhat, D.N. 1999. *The Prominence of Tense, Aspect and Mood*, USA, John Benjamin.
- Comrie, B. 1976. *Aspect*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Comrie, B. 1985. *Tense*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Descles, J. P. and Z. Guentcheva. 2003. Comment déterminer les significations du passé composé par une exploration contextuelle? *Langue française*, 138: 48-60.
- De Saussure, L. 2011. la passé composé en usage futur et la pertinence au présent, *French language Studies*, Vol. 22, Issue 02: 189-206.
- Grech, N.I. 1827. *Prostrannaja russkaja grammatical*, St. Petersburg.
- Hansen, C.F. 2006. Tense, In K. Brown (ed.), *Encyclopedia of Language and Linguistics*, second edition (566-573), Elsevier Publication.
- Klein, W. 1994. *Time in Language*, U.S.A and Canada, Routledge.
- Lyons, J. 1977. *Semantics*, Oxford, Oxford University Press.
- Reichenbach, H. 1947. *Elements of Symbolic Logic*, New York, Free Press.
- Smith, C. S. (1997). *The Parameter of Aspect*, Dordrecht, Kluwer.
- Sperber, D. and D. Wilson. 1995. *Relevance. Communication and Cognition*, 2nd edition, Oxford, Blackwell.

- Tavangar, M and Mohammad Amouzadeh. 2006. Deictic Projection: An Inquiry into the Future-oriented Past Tense in Persian, *Studia Linguistica*, 60(1): 97-120.
- Tavangar, M and Mohammad Amouzadeh. 2009. Subjective modality and Tense in Persian, *Language Sciences*, 31: 853-873.
- Vendler, Z.1967. *Linguistics in Philosoph*, Ithaca, Cornell University Press.